



انحصارگرایی معرفت‌شناختی متکی بر علوم تجربی؛ مانع شناخت دین

علوم تجربی مقتضی نگاهی مادی‌گرایانه است و با تأکید بر تنها يك ساحت، روش کشف در آن ساحت را به عنوان روش کشف واقعیت در همه قلمروهای هستی قلمداد می‌کند؛ این انحصارگرایی معرفت‌شناختی به موضعی نادرست در باب آموزه‌های دینی می‌انجامد و از شناخت آن بازمی‌ماند.

علوم تجربی مقتضی نگاهی مادی‌گرایانه است و با تأکید بر تنها يك ساحت، روش کشف در آن ساحت را به عنوان روش کشف واقعیت در همه قلمروهای هستی قلمداد می‌کند؛ این انحصارگرایی معرفت‌شناختی به موضعی نادرست در باب آموزه‌های دینی می‌انجامد و از شناخت آن بازمی‌ماند.

محمد محمدرضایی، عضو هیئت علمی پردیس قم دانشگاه تهران، در گفت‌وگو با خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، به پرسش‌هایی درباره دین‌شناسی و دین‌پژوهی علمی و نسبت نتایج به دست آمده از پژوهش‌های دین‌شناسانه با آموزه‌های دینی و ماهیت دین و همچنین فرصت‌ها و تهدیدهایی که در پژوهش‌هایی وجود دارد که از طریق علوم موجود در باب دین صورت می‌گیرد، پاسخ گفت.

محمدرضایی در بخشی از این گفت‌وگو، با اشاره به تقویت نگاه طبیعت‌گرایانه و شکل‌گیری دیدگاه پوزیتیویستی در علوم طبیعی بعد از رنسانس و نتایج چشمگیر آن، اظهار کرد: پیشرفت‌هایی که از نتایج این علوم حاصل شده، عده زیادی را به این سمت گرایش داد که علمی را که تا بدین حد موفق بوده است، در همه قلمروهای مورد نیاز بشر به کار بگیریم. این گرایش به این معنا بود که روش این علم به عنوان تنها روش کشف واقع پذیرفته شد و آن چه خارج از محدوده شناخت این علم قرار می‌گرفت غیرقابل شناخت دانسته می‌شد.

وی ادامه داد: این دیدگاه بعد از رنسانس رشد پیدا کرد و به دلیل این که بعد از مدتی تنها روشی که به عنوان روش کشف واقعیت پذیرفته شده بود، روش علمی و تنها قلمرو معرفت بشری همین عالم ماده و روابط مادی پدیده‌ها بود، عده‌ای سعی کردند که از راه علم، مباحث مابعدالطبیعه را توجیه و تبیین کنند. این کار بسیار نادرستی بود که این افراد پیشه کردند و الان اندیشمندان غربی بر اشتباه خود در این زمینه معترفند و متوجه شده‌اند که با این کار، یعنی اصالت دادن نگاه علم‌گرایانه و پوزیتیویستی به دین، بشر را از قلمروهای دیگر معرفت بشری محروم کرده‌اند.

عده‌ای سعی کردند که از راه علم، مباحث مابعدالطبیعه را توجیه و تبیین کنند. این کار بسیار نادرستی بود که این افراد پیشه کردند و الان اندیشمندان غربی بر اشتباه خود در این زمینه معترفند و متوجه شده‌اند که با این کار، یعنی اصالت دادن نگاه علم‌گرایانه و پوزیتیویستی به دین، بشر را از قلمروهای دیگر معرفت بشری محروم کرده‌اند.

این استاد دانشگاه تهران با اشاره به آراء برخی از متفکران پوزیتیویست غربی گفت: برای مثال کارل پیرسون تعبیری دارد و می‌گوید که اگر چه شناخت علمی مطلق نیست، اما تنها شناختی است که در دسترس ماست و هیچ چیز فراتر از قلمرو و حوزه علوم تجربی وجود ندارد. گستره پدیدارهای ذهنی و همچنین مادی، یعنی کل عالم، در حوزه پژوهش این علم قرار می‌گیرد و روش علمی تنها طریق و مدخل واقعی به کل قلمرو معرفت است. همچنین دیوید هیوم بحثی دارد و می‌گوید که اگر شما کتابی را به من بدهید که به مباحث علمی و ریاضیات اختصاص نداشته باشد، چیزی جز خرافات نیست و باید آن را در آتش افکند. این سخنان و مواضع که همه مبنی بر این است که فقط روش علمی را روش واقع بیندازیم و قلمرو شناخت را محدود به تجربه و پدیده‌های حسی بدانیم، مشکلاتی جدی دارد.

وی با اشاره به شکل‌گیری نگاه علم‌گرایانه به مباحث دینی در نتیجه تقویت جبهه پوزیتیویسم بیان کرد: این نگاه بسیاری از روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و زیست‌شناسان را بر آن داشت تا دست به کار شوند و پدیده‌های دینی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و الان می‌بینید که تفکری که فروید دارد، یا تفکری که جامعه‌شناسان دارند یا تفکری که دانشمندان دیگر در عرصه‌های دیگر دارند، معلول همین تفکر است که روش علم را تنها روش واقع دانسته‌اند و سعی کرده‌اند با استفاده از این روش مباحث، مابعدالطبیعه و مباحث دینی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند.

محمدرضایی با اشاره به نمونه‌ای از تبیین‌های فروید از باورهای دینی با استفاده از روش علمی، بیان کرد: فروید با تجزیه و تحلیل مباحث دینی از طریق روانشناسی و در واقع با يك نگاه علمی و طبیعت‌گرایانه این نتیجه را اظهار می‌کند که تصور خدا نتیجه فراقنی انسان است؛ فراقنی‌ای که ریشه در دوران کودکی انسان و نیازش به پدر قهرمان و نیرومند دارد که می‌تواند هر مانعی را از سر راه بردارد و برطرف کند. فروید معتقد است که با بزرگ شدن کودک او به این دریافت می‌رسد که پدر نیز مانند خود او ناقص و ضعیف است، اما به دلیل این که احساسش نسبت به پدر همچنان وجود دارد سعی می‌کند برای خود پدری خیالی درست کند و این تصور در

واقع نادرست خود را به آسمان‌ها فرافکنی می‌کند. بر این اساس فروید با منظر طبیعت‌گرایانه و علم‌گرایانه خود معتقد است که باور به خدا باوری موهوم و در نتیجه خرافه و افسانه است.

وی افزود: این نگاه به خدا محصول تفکر علمی و مادی‌گرایانه به هستی است. در این نگاه تنها روش کشف واقع، روش علمی است. البته در همین جا هم تمایزاتی وجود دارد و برای مثال همین تحلیل‌های فرویدی بر یک اساس و با یک روش روانشناسانه انجام و ارائه می‌شود و تحلیل براساس داده‌های فیزیکی و شیمیایی نیز در روش مد نظر او جایگاهی ندارد.

این پژوهشگر فلسفه دین این نگاه روانشناختی و روانکاوانه فروید به دین را نگاهی معیوب به دین دانست و بیان کرد: این نگاه و اساساً نگاه علوم تجربی اولاً همان طوری که گفته شد نگاهی مادی‌گرایانه است و عالم هستی را مساوی با ماده می‌داند و از میان همه ساحت‌های مختلف هستی، فقط یک ساحت را قبول دارد و روش کشف در آن ساحت را به عنوان روش کشف واقعیت در همه عرصه‌ها و قلمروهای هستی قلمداد می‌کند.

وی چنین انحصارگرایی معرفت‌شناختی‌ای را به شدت نادرست دانست و افزود: اثبات چنین ادعائی که از میان علوم تجربی نیز فقط به روانشناسی و آن هم نحوه‌ای از تحلیل خاص در روانشناسی تکیه می‌کند بسیار دشوار است و اساساً به خاطر مبتنی بودن بر انحصارگرایی معرفت‌شناختی و عدم توجه به ساحت‌ها و قلمروهای متعدد وجود، به موضعی نادرست در باب دین و آموزه‌های دینی می‌افتد و از شناخت آن باز می‌ماند.